از جمله چیزهایی که پس از خود بر شما بیمناکم، شکوفه‌ها و زینت‌های دنیاست که به رویتان گشوده می‌شود

از ابوسعید خُدری رضی الله عنه روایت است که: روزی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم بر منبر نشسته بود و ما نیز گِرد ایشان نشسته بودیم، پس فرمودند: «از جمله چیزهایی که پس از خود بر شما بیمناکم، شکوفه‌ها و زینت‌های دنیاست که به رویتان گشوده می‌شود». مردی گفت: «ای رسول خدا، آیا خیر، شر به همراه می‌آورد؟» پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم سکوت کردند. پس به آن مرد گفته شد: «تو را چه می‌شود؟ با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم سخن می‌گویی و ایشان با تو سخن نمی‌گویند؟» پس دانستیم که بر ایشان وحی نازل می‌شود. [راوی] گفت: سپس ایشان عرق را از چهره‌شان پاک کردند و فرمودند: «پرسشگر کجاست؟» و گویی که او را ستودند. آنگاه فرمودند: «همانا خیر، شر به همراه نمی‌آورد. و بی‌گمان برخی از آنچه بهار می‌رویاند، می‌کُشد یا به مرگ نزدیک می‌کند، مگر [حیوان] خورنده گیاه تازه را، [که] می‌خورد تا آنگاه که دوطرف شکمش [از سیری] ورم کند، رو به خورشید می‌کند، پس سرگین می‌اندازد و ادرار می‌کند و [دوباره] می‌چرد. و همانا این مال، سبز و شیرین است؛ پس چه نیکو یاوری است برای مسلمانی که از آن به تهیدست و یتیم و در راه مانده ببخشد - یا چنان‌که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند - و همانا هر کس آن را به ناحق بگیرد، مانند کسی است که می‌خورد و سیر نمی‌شود، و آن مال در روز قیامت گواهی بر ضد او خواهد بود».

[صحیح است] [بخاری و مسلم در روایت آن اتفاق دارند]

روزی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم بر منبر نشسته و با اصحابشان سخن می‌گفتند، پس فرمودند: بیشترین چیزی که پس از خود بر شما بیم دارم و از آن هراسناکم، آن نعمت‌ها و برکاتی است که از زمین بر شما گشوده می‌شود؛ و نیز جلوه‌های دنیا و زرق و برق‌ها و زیبایی‌ها و شادی‌های آن است؛ آنچه از انواع بهره‌ها، لباس‌ها، کِشت‌ها و دیگر چیزهایی که مردم به زیبایی آن فخر می‌فروشند، درحالی‌که دوام و پایداری اندکی دارند. پس مردی گفت: شکوفهٔ دنیا (جلوه و نعمت آن) لطفی از جانب خداست، پس آیا این نعمت بازمی‌گردد و به نقمت (بلا) و عقوبت تبدیل می‌شود؟! پس مردم، آن پرسشگر را سرزنش کردند، زیرا دیدند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم سکوت کردند و گمان بردند که او پیامبر را به خشم آورده است. سپس آشکار شد که بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم وحی نازل می‌شد. آنگاه شروع به پاک کردن عرق از پیشانی خود کردند و فرمودند: پرسشگر کجاست؟ [آن مرد] گفت: من هستم. پس [پیامبر] خدا را ستود و بر او ثنا گفت، سپس صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: خیرِ حقیقی، جز خیر به همراه نمی‌آورد، ولیکن این شکوفهٔ [دنیا] خیر محض نیست، به سبب آنکه به فتنه، رقابت و سرگرم شدن به آن و غفلت از توجه کامل به آخرت می‌انجامد. سپس برای آن مثالی زدند و فرمودند: همانا گیاه بهاری و سبزی آن - که نوعی روییدنی است و چهارپایان را به شگفتی وا می‌دارد - به دلیل پرخوری و سوءهاضمه می‌کُشد یا به کشتن نزدیک می‌کند؛ مگر خورندهٔ گیاه تازه که می‌خورد تا دو سوی شکمش پر شود، آنگاه رو به خورشید می‌کند و سرگین رقیق از شکم خود می‌اندازد یا ادرار می‌کند، سپس نشخوار کرده، آن را فرو می‌برد و آنگاه بازگشته و دوباره [به اندازه] می‌خورد. پس همانا این مال، مانند سبزیِ سبز و شیرین است که به خاطر فراوانی‌اش می‌کُشد یا نزدیک است بکُشد؛ مگر آنکه به مقدار اندکی از آن که نیاز اقتضا می‌کند و کفایت از راه حلال با آن حاصل می‌شود، بسنده شود که در این صورت زیانی نمی‌رساند. و چه نیکو یاوری برای مسلمان است، برای کسی که از آن به مسکین و یتیم و در راه‌مانده می‌بخشد. و هر کس آن را به حق بگیرد، برایش در آن برکت نهاده می‌شود، و هر کس آن را به ناحق بگیرد، مَثَل او مانند کسی است که می‌خورد و سیر نمی‌شود و [آن مال] در روز قیامت، گواهی بر ضد او خواهد بود.